گزارش خبر
NEWSREPORT
کد خبر: ۴۵۳۵۱۲
پنج شنبه ۲۵ شهریور ۱۴۰۰ ۱۰:۱۵

چرا حفظ ارتباط با طالبان بهتر از قطع ارتباط است؟

تأمل در سخنان رهبران جناح‌ها و آنالیز دیدگاه آنها بیانگر دو موضع مخالف یا حمایت از سیاست جمهوری اسلامی ایران است.

به گزارش خبرنگاران جامعه گزارش خبر، مخالفان با توجه به بنیاد فکری و عملکرد طالبان در دوره قبل به این گروه اطمینان ندارند. از نظر هواداران این طرز تفکر قرار گرفتن طالبان در اردوگاه سلفی-تکفیری، تجربه حکومت آنها در طول سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۶ بر افغانستان و برخورد آنها با سایر گروه‌ها و رفتار توام با تحجر و خشونت در قبال زنان، محوریت قرار دادن قوم پشتون و سرکوب دیگر گروه‌های قومی، حمله به کنسولگری ایران در مزارشریف و شهادت دیپلمات‌های ایرانی، پیوند جناح رادیکال آنها مانند گروه حقانی با داعش و احتمال تشکیل جبهه‌ای علیه ایران، تداوم رابطه طالبان با امریکا و امکان استفاده ابزاری امریکا از آنان، تبدیل مجدد افغانستان به کانون تولید و صادرات مواد مخدر، عدم اطمینان به شعارهای آنها مبنی بر تشکیل دولت فراگیر همراه با برخی اقدامات سرکوب‌گرایانه آنان در مناطقی مانند پنجشیر پس از تشکیل دولت موقت موید خطای محاسباتی مسوولان سیاست خارجی ایران بوده و نباید دولتمردان به این گروه اطمینان داشته و باید از آنها تضمین بگیرند که حقوق شیعیان، اقوام دیگر مانند تاجیک‌ها و گروه‌هایی مانند زنان رعایت گردد.

اما در مقابل گروهی دیگر، علی‌رغم تایید استدلال‌های مخالفین، بر این باورند که تحولات افغانستان براساس پروژه کنفرانس دوحه حتی در صورت مخالفت ایران در چنین مسیری پیش می‌رفت لذا منافع جمهوری اسلامی ایران ایجاب می‌کرد که با رصد تحولات سیاسی و میدانی این کشور و اتخاذ راهکارهای مناسب منافع خود را تامین کند.

لذا حفظ ارتباط با طالبان به چند دلیل بهتر از قطع ارتباط با آنها است:

۱- در دوران تحریم بازار افغانستان یکی از بازارهای اصلی صادرات ایران است.

۲- حضور در تحولات افغانستان و ارتباط با طالبان می‌تواند اهرمی برای کنترل رفتار آنها در قبال شیعیان و دیگر اقوام غیرپشتون باشد.

۳- حضور در صحنه سیاسی افغانستان ایران را از تحولات این کشور آگاه و سیاستگذاران جمهوری اسلامی ایران را قادر به تصمیم‌گیری براساس تحولات جهت ممانعت از تبدیل این کشور به کانون بحران علیه ایران خواهد کرد.

۴- وابستگی شرق ایران، استان سیستان‌وبلوچستان، به حقابه آب رودخانه هیرمند از طریق حفظ رابطه با طالبان بهتر قابل تحقق است.

۵- ممانعت از تبدیل افغانستان به کانون تولید و صادرات مواد مخدر از طریق همکاری با طالبان بهتر امکان‌پذیر است.

۶- در داخل ایران در نواحی مرزی با افغانستان گروه‌هایی ساکنند که از نظر مذهبی به طالبان سمپاتی داشته و از تحولات این کشور استقبال کرده‌اند، لذا منافع ملی اقتضا می‌کند که ایران از طریق تنش‌زدایی منطقه‌ای مانع از رویکرد این گروه‌ها به سمت رفتار رادیکالیسم گردد.

۷- حضور در صحنه افغانستان مانع از تبدیل این کشور به حیاط‌خلوت رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران می‌گردد.

لذا به نظر می‌رسد در شرایط کنونی جمهوری اسلامی ایران از نظر عقلانی باید سیاست فعلی در قبال تحولات افغانستان را ادامه و در عین حال با اتخاذ راهکارهای سیاسی مانع از افزایش اعمال خشونت علیه گروه‌هایی مانند شیعیان یا زنان در این کشور گردد.

اما سوال اصلی اینجاست که چرا چنین اختلاف و شکافی در جامعه ایران بروز کرده است؟ نگارنده بر این باور است که ریشه‌های این شکاف را باید در ماهیت رفتار سیاسی جناح‌های سیاسی در ایران در قبال یکدیگر براساس بازی با حاصل جمع صفر و سیاست حذفی جست‌وجو کرد.

حاکم بودن چنین روحیه‌ای بر رفتار سیاسی نخبگان ایرانی سبب سیاست‌زدگی همه موضوعات مرتبط با مسائل داخلی و سیاست خارجی ایران و گاه وارد آمدن ضربات جبران‌ناپذیری بر منافع ملی ایران گردیده است. شاید نمونه بارز آن شکاف در قبال برجام، خروج امریکا از آن و تحریم‌های این کشور علیه ایران، مذاکرات وین برای احیای برجام، موضوع کرونا، واکسیناسیون و در شرایط کنونی نیز تحولات افغانستان و نوع همکاری با آژانس باشد.

مهم‌ترین معضل جامعه ایران و عدم توانایی آن برای برون رفت از بسیاری از مشکلات ریشه در فرهنگ سیاسی ایرانیان، به ویژه نخبگان سیاسی و مچ‌گیری آنها از یکدیگر دارد عاملی که مهم‌ترین چالش فراروی شکل‌گیری وفاق در جامعه ایران حداقل در سه دهه اخیر بوده است و ضربات جبران‌ناپذیری بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران وارد کرده است. اما نخبگان سیاسی ایران باید این مهم را مدنظر داشته باشند که اگرچه اختلاف سلیقه و رقابت در درون جامعه ایران به دلیل تفاوت نگاه‌ها در حوزه اقتصاد، فرهنگ، سیاست خارجی و نوع کنشگری اجتماعی امری عادی است اما سیاست خارجی جای رفتار حذفی و مچ‌گیری سیاسی نیست، چراکه موضوع آن منافع ملی است.